

Journal of Linguistic and Rhetorical Studies
Volume 15, Consecutive Number 38, Winter 2024
Pages 151-180 (research article)

Received: 2023 December 19 **Revised** 2024 March 8 **Accepted:** 2024 March 11

Journal Homepage: <https://rhetorical.semnan.ac.ir/?lang=en>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



An Analysis of the Poetry of Azzedine Mihoubi and Ahmad Shāmlū Based on Pierre Guiraud’s Theory of Social Semiotic

Rahmani. Atefeh^{1*} **-Hajizadeh. Mahin²** **-Gheibi. Abdolahad³**

1: Ph.D student of Arab Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Iran;
(Corresponding Author): Atefh.27aban.Rahmani@gmail.com

2: professor of Arab Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Iran.

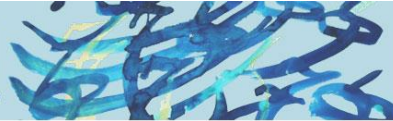
3: professor of Arab Language and Literature, Azarbaijan Shahid Madani University, Iran.

Abstract: Pierre Guiraud’s theory of social semiotics is part of his study on semiotics in which he categorizes signs into logical, aesthetic, and social. In this approach, signs are deemed by humans to be social phenomena with functions, contexts and impacts. Signs are concerned with the social meaning that is present in texts and human societies. For a social semiologist, text is the background against which the meaning produced by social forces emerges. Using the comparative-analytic method based on the American School, this study has applied social semiotics to Azzedine Mihoubi and Ahmad Shāmlū’s poetry. The research results show that social semiotics in both poets’ works is manifested as codes of identity, tone, expletives, rituals and ceremonies, fashion and game. These codes have turned, in the form of shared themes and topics, into symbols as they enter the space of poetic experience and constitute a particular collection. Such collections, examined in the light of social codes, are among the similarities between the works of the two poets. By using each code, the concealed layers and poetic concepts can be grasped. However, the type of poetic (personal and social) feelings and cultural and religious differences are among the dissimilarities between the two poets’ work.

Keywords: social semiotic, Pierre Guiraud, Azzedine Mihoubi, Ahmad Shāmlū.

- A. Rahmani; M. Hajizadeh; A. Gheibi (2024). “An Analysis of the Poetry of Azzedine Mihoubi and Ahmad Shāmlū Based on Pierre Guiraud’s Theory of Social Semiotic.” Semnan University: *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 15(38). 151-180.

Doi: [10.22075/jlrs.2024.32702.2390](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.32702.2390)



سال پانزدهم - شماره ۳۸ - زمستان ۱۴۰۳

صفحات ۱۵۱ - ۱۸۰ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۲۸-۰۹-۱۴۰۲، بازنگری ۱۸-۱۲-۱۴۰۲، پذیرش ۲۱/۱۲/۱۴۰۲

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه

نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو

عاطفه رحمانی^۱ / مهین حاجی‌زاده^۲ / عبدالأحد غیبی^۳

۱: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران (نویسنده مسئول)

Atefh.27aban.Rahmani@gmail.com

۲: استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

۳: استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

چکیده: نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی گیرو، بخشی از نظریه نشانه‌شناسی اوست که طی آن، نشانه‌ها را به سه دسته منطقی، زیبایی‌شناسانه و اجتماعی تقسیم کرده است. در این رویکرد، نشانه نزد انسان‌ها اساساً پدیده‌ای اجتماعی است و نقش‌ها، بافت‌ها و تأثیراتی اجتماعی دارد. این نشانه‌ها به معانی اجتماعی موجود در متون و جوامع انسانی می‌پردازند. برای نشانه‌شناس اجتماعی، متن زمینه ظهور معنای تولیدشده به وسیله نیروهای اجتماعی است. پژوهش حاضر که به روش تحلیلی-تطبیقی و نیز با تکیه بر مکتب آمریکایی انجام شده، نشانه‌شناسی اجتماعی را در اشعار میهوبی و شاملو مورد بررسی قرار داده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که نشانه‌شناسی اجتماعی در اشعار هر دو شاعر در قالب رمزگان‌های هویت، لحن کلام و توهین، مناسک و آیین، مد و بازی تجلی یافته‌اند. هر کدام از این رمزگان‌ها در قالب مضامین و موضوعات مشترک هنگام ورود به فضای تجربه شعری دو شاعر به نماد تبدیل شده‌اند و هویت یک مجموعه خاص را ساخته‌اند. این موارد از وجوه تشابه در اشعار این دو شاعر است که در پرتو رمزگان‌های اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است و به کمک هر کدام از رمزگان‌ها می‌توان به لایه‌های پنهانی معنا و مفاهیم شعری آنان دست یافت؛ اما نوع احساسات شعری (شخصی و اجتماعی) و تفاوت فرهنگی و مذهبی از وجوه اختلافی اشعار این دو شاعر است.

کلیدواژه: نشانه‌شناسی اجتماعی، پی‌یر گیرو، عزالدین میهوبی، احمد شاملو.

رحمانی، عاطفه؛ حاجی‌زاده، مهین؛ غیبی، عبدالأحد (۱۴۰۳). «تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه-

شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۵(۳۸): ۱۸۰-۱۵۱.

Doi: [10.22075/jlrs.2024.32702.2390](https://doi.org/10.22075/jlrs.2024.32702.2390)

۱. مقدمه

معنای نشانه به رمزی که در آن قرار گرفته است، بستگی دارد. رمزگان، چارچوبی را به وجود می‌آورد که در آن نشانه‌ها معنا می‌یابند. در واقع، نمی‌توان چیزی را که در قلمرو رمزگان نیست، نشانه نامید. به علاوه، اگر رابطه میان دال و مدلول را اختیاری فرض کنیم، آنگاه روشن است که تفسیر معانی مرسوم نشانه‌ها، مستلزم آشنایی با مجموعه‌های مناسبی از قراردادها است. رمزگان، نشانه‌ها را به نظام‌های معنا دار تبدیل می‌سازد و بدین ترتیب باعث ایجاد رابطه میان دال و مدلول می‌شود.

نشانه‌شناسی یکی از روش‌های تحلیل متن است. رویکردهای دیگر شامل تحلیل بلاغی، گفتمانی و تحلیل محتوایی هستند. مطالعات نشانه‌شناختی بر نظام قواعدی که بر گفتمان‌های درگیر در متون حاکم‌اند، تمرکز دارد و به نقش بافت نشانه‌شناختی در شکل‌دهی معنا تأکید می‌کند. همین‌طور محققانی هم هستند که تحلیل نشانه‌شناختی و تحلیل محتوایی را ترکیب کرده‌اند.

نشانه‌شناسی در آرای اندیشمندان و فلاسفه یونان، همچون افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق. م.)^۱ نیز بازنمود داشت؛ اما به‌عنوان دانشی مستقل، در قرن بیستم مورد توجه قرار گرفته است (نورالدینی اقدم، ۱۳۹۹: ۴۲۰). در عرصه نشانه‌شناسی، بعد از فردینان دوسوسور (۱۹۱۳-۱۸۷۵ م.)^۲، صاحب‌نظران بسیاری به مطالعه و نظریه‌پردازی روی آوردند، یکی از این افراد پی‌یر گیرو (۱۹۸۳-۱۹۱۲ م.)^۳ است.

گیرو نشانه‌شناسی را «علم معنی تولیدشده» تعریف می‌کند. هدف غایی نشانه‌شناسی، آشکارسازی معنایی است که در همه آفریده‌های انسان، از واژه‌ها، نمادها، روایت‌ها، سمفونی‌ها، نقاشی‌ها و داستان‌های مصور تا نظریه‌های علمی و قضایای ریاضی تعبیه شده‌اند. در نگاه نخست، این کار به دلیل دربردارندگی همه فعالیت‌های خلاقانه و آگاهی‌بخش در زندگی اجتماعی انسان دشوار به نظر می‌رسد؛ اما چنین نیست؛ چراکه نشانه‌شناسی به‌طور خاص، به کاربرد، ساختار و کارکرد نشانه‌های به‌کاررفته در این

1. Plato

2. Ferdinand de Saussure

3. Pierre Giroud

فعالیت‌ها (اعم از نمادها، واژه‌ها، انگاره‌ها، نمودارها و غیره) می‌پردازد؛ اما در نهایت دیدگاه‌هایی را به وجود می‌آورد که با مسئله بزرگ‌تر معنی زندگی، ارتباط پیدا می‌کنند (گیرو، ۱۳۹۹: ۱۶).

۱-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

در این پژوهش اشعار دو شاعر برجسته از دو فرهنگ متفاوت، یعنی عزالدین میهوبی شاعر الجزایری (۱۹۵۹ م.) و احمد شاملو شاعر ایرانی (۱۳۷۹-۱۳۰۴ ه. ش.)، با تکیه بر مؤلفه‌های نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو و براساس مکتب آمریکایی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. با توجه به اینکه آثار شعری دو شاعر به واقعیات سیاسی و اجتماعی می‌پردازند، بستری مناسب برای تحلیل و نقد چنین رویکردی هستند؛ بنابراین، پژوهش پیش رو با رویکرد نشانه‌شناسی به بازخوانی و تحلیل اشعار دو شاعر خواهد پرداخت و از آنجایی که هر نشانه اجتماعی نوعی مجاز جزء از کل محسوب می‌شود، ضرورت بررسی نشانه‌های اجتماعی جامعه الجزایر و ایران ایجاب می‌کند که اشعار اجتماعی هر دو شاعر بررسی شود تا روحیات و حالات آن جامعه و شرایط و موقعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... در بافت اجتماعی خود بررسی شود.

۲-۱. سؤال‌های پژوهش

- ۱- رمزگان‌های اجتماعی براساس نشانه‌شناسی گیرو در شعر دو شاعر چگونه تجلی یافته است؟ وجوه اشتراک و افتراقشان در چیست؟
- ۲- سازه‌های گفتمان‌مدار اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو در نشانه‌شناسی رمزگان اجتماعی گیرو چه معانی را تداعی می‌کند؟

۲- پیشینه پژوهش

براساس پیگیری و بررسی پیشینه پژوهش در مجلات و سایت‌های مختلف، تاکنون تحقیقی با موضوع این پژوهش انجام نشده است؛ اما در خصوص نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو در آثار سایر شاعران و نویسندگان، پژوهش‌هایی انجام شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو ۱۵۵

- شیرزاد طایفی و مرضیه مدنی رزاقی، «خوانش انتقادی "رمان تمام مردگان یحیاست" با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو»، مجله علمی مطالعات زبانی و بلاغی، (۱۴۰۱). در این مقاله سعی شده است تا با بهره‌گیری از نشانه‌های اجتماعی پی‌یر گیرو، به نشانه‌های اجتماعی موجود در این رمان با کارکرد شخصیت‌پردازانه پرداخته شود. برخی از نتایج حاصل از این پژوهش، نشانگر این است که مهم‌ترین کارکرد نشانه دین در این داستان را می‌توان در سه بخش دین، سنت و نوگرایی و ایدئولوژی حاکم بر جامعه بررسی کرد.

- عفت نقابی و مهناز اکبری، «تحلیل اجتماعی- فرهنگی سفرنامه حاج سیاح بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو»، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، (۱۳۹۹). در این مقاله تلاش شده است تا با بررسی نشانه‌های اجتماعی سفرنامه حاج سیاح، به شیوه توصیفی- تحلیلی، زوایای پنهانی از هویت، فرهنگ و آداب و رسوم اجتماعی سرزمین‌های سیاحت‌شده روشن شود و برخی از نتایج حاصل از این پژوهش حاکی از آن است که مسائل و اعتقادات دینی، به‌مثابه یکی از نشانه‌های هویت، مهم‌ترین دغدغه نویسنده است که هم در داخل و هم در خارج از ایران با دیدی نقادانه بدان پرداخته است.

در رابطه با آثار احمد شاملو و عزالدین میهوبی نیز پژوهش‌های گوناگونی صورت گرفته است که در اینجا به چند پژوهش در ارتباط با این دو شاعر اشاره می‌شود:

- یحیی معروف و روزین نادری، «بررسی جلوه‌های مقاومت در دیوان فی البدء کان اوراس عزالدین میهوبی؛ شاعر معاصر الجزایری»، نخستین همایش ملی تحقیقات ادبی با رویکرد مطالعات تطبیقی، (۱۳۹۷). این مقاله، در پی آن است که مفهوم استعمار و استبداد ستیزی را که از بن‌مایه‌های شعری مهم وی است، مورد بررسی قرار دهد و نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از مضامین مهم در شعر وی، مفاهیمی چون پرده برداشتن از ظلم و ستم دشمنان داخلی و اشغالگران، تبعات حمله آن‌ها، تفاخر به میراث دینی، جان‌فشانی‌های مبارزان شهدای الجزایری و... با هدف عبرت‌گیری برای نسل آینده الجزایر است.

- مولود منصوری، «بررسی و تحلیل بن‌مایه‌های اجتماعی در شعر احمد شاملو»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، (۱۳۹۴). این پژوهش در پنج بخش به سرانجام رسیده است و کوشیده است درون‌مایه‌هایی اجتماعی چون: نقد صنعتی شدن، سرمایه‌داری لگام‌گسیخته، مالکیت خصوصی، شهرنشینی، پول، ارزش‌های کمی، فساد و بی‌نظمی مضامین عمده و مسلط شعر شاملو را مورد بررسی قرار دهد و درنهایت شاعر معتقد است شعر شاملو با توجه به اوضاع پرتلاطم سیاسی - اجتماعی، اساساً شعری اجتماعی و به تعبیری شعر متعهد است. شعر او در سایه برخورداری از شیوه نگرش پویا، اندیشه مستقل و مصلحت‌گریز، متوجه و متمایل به موقعیت پریشان جامعه و وضعیت مردم رنج‌دیده است.

باید گفت که در رابطه با تطبیق نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو بر اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو، به‌طور تطبیقی، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است. این نظریه، زمینه را جهت بازخوانی نویی از اشعار دو شاعر فراهم می‌سازد تا از این رهگذر، جنبه‌های نهفته دیگری از محتوای اجتماعی و سیاسی اشعارشان متجلی شود.

۳. روش و دامنه پژوهش

روش تحلیلی - توصیفی با تطبیق اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو با اتکا به نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو صورت گرفته است و اشعار دو شاعر در قالب موضوعات و مضامین اجتماعی مشترک انتخاب شده‌اند.

۴. بحث و بررسی

۴-۱. نشانه‌شناسی اجتماعی گیرو در تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد

شاملو

در قسمت مقدمه، به نظریه نشانه‌شناسی گیرو اشاره شد. در این بخش پیش‌از پرداختن به نشانه‌شناسی رمزگان‌های اجتماعی از منظر پی‌یر گیرو در اشعار میهوبی و شاملو، نخست به صورت مختصر این رمزگان‌ها را بررسی می‌کنیم. نشانه‌شناسی اجتماعی رویکردی است که در روابط میان دال‌ها و مدلول‌های یک متن، به دنبال یافتن معانی

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گریو ۱۵۷
برگرفته از نظام اجتماعی است (طایفی، ۱۴۰۱: ۱۷۱) و نیز موقعیت افراد و گروه‌ها در
دل اجتماع باید در چارچوبی نشانه‌ای بیان شود. «نشان‌ها و شاخص‌ها همین نقش را بر
عهده دارند و بیانگر تعلق شخص به مقوله‌ای اجتماعی مانند: خانواده، شغل، انجمن و...
است» (گریو، ۱۳۹۹: ۱۴۶-۱۴۵). نشانه‌شناسی اجتماعی شاخه‌ای از علم نشانه‌شناسی
است که به مطالعه زندگی نشانه‌ها در جامعه می‌پردازد؛ این علم بخشی از روان‌شناسی
اجتماعی و عمومی است (اسکولز، ۱۳۸۳: ۳۵). در اینجا سعی نمی‌شود که مرز روشنی
میان علم و هنر زندگی اجتماعی ترسیم شود، بلکه کوشیده می‌شود تا این مسئله، در
دیدگاه نشانه‌ها و رمزگان‌ها در راستای شاهد‌های متناسب در موضوعات مشترک شعری
دو شاعر، در قالب مؤلفه‌های ذیل مورد بررسی قرار گیرد:

الف) نشانه‌های اجتماعی

جامعه، نظامی از روابط میان افراد و هدف آن دفاع، مبادله، تولید و... است. در این
راستا، موقعیت افراد و گروه‌ها در دل یک اجتماع باید در چارچوبی نشانه‌ای بیان شود.
«این کارکرد نشان‌ها و شاخص‌ها است که بیانگر تعلق شخص به یک مقوله اجتماعی،
مانند: مناسک، جشن‌ها، مراسم، مدها، بازی‌ها و غیره است. این مقولات اجتماعی
اشکالی از ارتباط هستند که به واسطه آن‌ها، شخص خود را در چارچوب رابطه‌ای که با
گروه دارد و گروه خود را در قالب رابطه‌ای که با جامعه دارد تعریف می‌کند» (گریو،
۱۳۹۹: ۱۴۶). در ادامه به نمونه‌هایی از این نشانه‌های اجتماعی اشاره می‌کنیم:

۱- نشانه‌های هویت: نشان‌ها و شاخص‌ها

«نشان‌ها» و «شاخص‌ها»، نشانه‌های تعلق فرد به گروهی اجتماعی یا اقتصادی هستند
و کارشان این است که سازمان‌بندی جامعه و روابط میان افراد و گروه‌ها را به نمایش
بگذارند (همان: ۱۴۷). به عبارت دیگر، کار آن‌ها طبقه‌بندی نظام‌های مختلف اجتماعی
در هر جامعه است که خود به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند (ایگلتن، ۱۳۸۰: ۱۲۲).
جستجوی همه عوامل کوچک و بزرگی که در تکوین هویت اجتماعی مجموعه‌های
انسانی مؤثرند، کار دشواری است. پیوستگی امور اجتماعی نیز از نکاتی است که تعیین
حدود مرزها را دشوار می‌کند (شعبانی، ۱۳۷۷: ۱۰۶). هویت، همچنین نموده‌های مختلفی

دارد که مهم‌ترین آن‌ها دین، لباس، نام‌ها، القاب، شغل، مکان، عرق ملی و... است. در ادامه کاربرد این رمزگان را در قالب موضوع مشترک عناصر طبیعی که در شعر دو شاعر متجلی است، بررسی می‌کنیم:

عناصر طبیعی از جمله شاخص‌ها و نشانه‌های هویتی هستند؛ چرا که هر جغرافیای خاصی، عناصر طبیعی ویژه‌ای را در خود جای داده است. همین امر باعث می‌شود تا کسانی که در آن جغرافیا به دنیا آمده‌اند، با خون، پوست و گوشت، عناصر طبیعی مخصوص آن جغرافیا را احساس کنند و با آن از نظر روحی درآمیزند. شاعران، عناصر طبیعی را در سروده‌های خود جهت اشاره به مضامین و محتواهای خاص روحی-روانی فردی و اجتماعی به کار می‌گیرند. درختان از جمله عناصر هویت‌ساز بسیار پرکاربردند که نگاه و دیدگاه شاعر را به مسائل بازتاب می‌دهند. شاملو و میهوبی در سروده‌های خود، درختان فراوانی را بازتاب داده‌اند که هر کدام نشانگر حال و هوای شاعر و دیدگاه اجتماعی وی نسبت به زمانه خود به شمار می‌رود.

شاملو در سروده‌های خود درخت کاج را به‌عنوان عنصری طبیعی به کار برده است که توانایی بازتابانیدن هویت جامعه ایرانی را دارد. از آنجایی که این درخت از بار میوه آزاد است، بلندقامت است، عمر درازی نیز دارد و در برابر آفات مقاوم است، برخی به عنوان مصداقی برای هویت ایرانیان می‌دانند که سالیان متمادی در برابر یورش اقوام مهاجم مقاومت کرده‌اند. درواقع «ایرانی‌ها با این درخت آشنایی دارند و آن را در محیط‌های جغرافیایی خود بارها مشاهده نموده‌اند» (یاحقی، ۱۳۷۵: ۸۱). شاملو نیز از آن درخت در اشعار خود به عنوان هویتی خاص مدنظر قرار داده است. آنجا که می‌گوید: «گر بدین سان زیست باید پست / من چه بی‌شرمم اگر فانوس عمرم را به رسوایی نیاویزم / بر بلند کاج خشک کوچه بن‌بست» (شاملو، ۱۳۹۹: ۱۷۳)

این سرود «بودن» از دفتر شعری «هوای تازه»، هستی شاعر در میان دو گانه متناقض بودن با پاک‌ی یا بودن با پستی، به‌نوعی یادآور جمله معروف شکسپیر (۱۶۱۶-۱۵۸۲ م.)^۱

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یرگیرو ۱۵۹

است که در نمایشنامه هملت می‌گوید: «بودن یا نبودن مسئله این است» (شکسپیر، ۱۳۹۲: ۶۸). شاعر، بودن یا نبودن خویش را به قضا، پاکی و پستی گره می‌زند. شاعر معتقد است که چه خوب و چه بد، باید در زندگی روراست بود. وی از درخت کاج دو ممیزه را مدنظر قرار داده است. نخست، بلندی؛ چون درخت کاج بسیار بلند است و از نظر بلندی کاج، طولانی بودن زمان و عمر انسان را مدنظر دارد که زندگی انسان با ناپاکی توأم است. درحقیقت، شاعر از بلندی کاج، عمر طولانی انسان را کنایه گرفته است. دوم، بی‌ثمر بودن؛ چراکه درخت کاج میوه مصرفی برای انسان ندارد. شاعر با کاربرد عبارت «کاج خشک کوچه بن‌بست» نشان می‌دهد که دید مثبتی به بلندی عمر انسان در پستی و رذالت نداشته است؛ از این‌روی از خشکی کاج، بی‌حاصلی و بی‌ثمر بودن عمر انسان را مدنظر قرار داده است. درواقع، درخت کاج نمایانگر هویت انسان است و در سروده شاملو، به نماد عمر طولانی و بی‌حاصل تبدیل شده است. شاملو در سرود «مرثیه» از دفتر «باغ آینه»، باری دیگر گریزی می‌زند به درخت کاج، آنجا که می‌سراید:

«رگبارهای اشک، بی‌حاصل است / و کاج سرفراز صلیب چنان پربار است» (شاملو، ۱۳۹۲: ۱۳۳۸).

کاربرد عبارت «کاج سرفراز صلیب چنان پربار است» نشانگر آن است که شاملو بار دیگر این عنصر هویت‌سازی که هویت ایرانیان را به نمایش می‌گذارد، در معنای منفی‌اش استفاده می‌کند. کاج در اینجا همان طولانی بودن و این بار در تصویری متناقض‌نما دارای محصول و میوه است. مقصود از بلندی کاج، همان دارهای اعدامی است که در حکومت شاهنشاهی به ستم، ملت بر آن آویخته می‌شدند و مقصود از «پربار»، وجود انسان‌های فراوان بر این چوبه‌دار است. شاملو در سروده‌ای دیگر تحت عنوان «کاج» از دفتر «باغ آینه»، بار دیگر درخت کاج را نمادی در سروده خویش قرار می‌دهد تا اثر هویت‌ساز این درخت را بیشتر نمایان سازد:

«کاج‌های پیر تاریکند و در اندیشه‌ی تاریک / من غمین و خسته و اندیشناکم چون غروبِ شوم» (همان: ۳۳۸).

شاملو از کاج پیر، معنای دیرینه بودن حضور و حالتی اندوهناک بر پیکره روح انسانی را منظور کرده است. او کاج را به عنوان هویت خود و ایرانیان معرفی می کند که به دلیل تغییر نیافتن شرایط و احوال انسان معاصر، غمگین و خسته است و چون روزنه‌ای از آزادی و عدالت فرا روی خود نمی بیند، خود را نیز به مانند کاجی پیر به تصویر می کشد که سالیان دراز در تاریکی ستم و استبداد زندگی به سر برده است و هیچ نوری از خورشید آزادی بر وی نتابیده است.

درخت در شعر میهوبی نیز حضور پررنگی دارد؛ اما با این تفاوت که گونه درخت با درخت مدنظر شاملو، متفاوت است؛ چون برای هر ملتی، نوعی خاص از درخت و عناصر طبیعت، هویت ساز می شود. نخل یا درخت خرما از آن دسته درختانی است که در شعر میهوبی به کار می رود. این درخت هویت عرب و کشورهای عربی را بازنمایی می کند. درخت خرما در شعر شاعران عرب نماد میهن و هویت ملی است.

شاعر در سروده «النخلة و المجداف» چندین بار از واژه «نخل» استفاده کرده که معنای هویتی را مدنظر قرار داده است. همان گونه که از عنوان سروده پیداست، واژه نخل تکرار می شود و نقشی محوری در این سروده بازی می کند. ضمن اینکه از نظر «حوزه‌های معناشناسانه»، واژه‌های مرتبط با نخل در این سروده بسامد دارند. شاعر در بخشی از سروده می آورد:

«الْخَيْمَةُ تَلُو صُورَتَهَا/ وَ الرَّمْلُ تُشَبِّثُ بِالنَّخْلَةِ» (میهوبی، ۱۹۹۷: ۴۱). خیمه چهره خود را گشاده است و شن‌ها به نخل چنگ می زنند.

در اینجا درخت خرما، نمادی از هویت جهان عرب است که آنچه جدید، نو و تغییرپذیر باشد، به آنچه ثابت و اصیل به شمار می رود، متکی و وابسته شده است. به عبارتی دیگر، «رمل=ریگ» نماد تغییر و تحول است که با تغییر جهت باد، ریگ‌ها نیز تغییر می کنند. شاعر از ریگ و تحولات آن، محتوای تمدنی تازه و نویی را مدنظر قرار داده است. در مقابل، درخت خرما نماد هویت دیرینه و ثابت جهان عرب به شمار می رود که به نوعی، تکیه‌گاه تحولات تازه و جدید قرار گرفته است. برای اثبات این ادعا،

تحلیل اشعار عزالدین میهویی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یرگرو ۱۶۱
می‌توان از واژه «خیمه» نیز کمک گرفت؛ چون خیمه نیز بازتاب همان تمدن و هویت
دیرینه و دست‌نخورده جهان عرب به شمار می‌رود که با وجود تغییرات پیرامونی،
همچنان به صورت قدیمی خود پابرجاست و در ادامه سروده «النخلة و المجداف» چنین
می‌گوید:

«لماذا اغترأبك يا نخلة/ كنت علقْتُ - يا ويلي - كُنْتُ علقْتُ/ عمرى الذى أعلن
القادمون مع الريح نحوى/ انتهاء البداية» (همان: ۴۱). چرا ای نخل باید غربت را تحمل
کنی؟ من دست آویخته بودم. - ای وای من - من دست آویخته بودم. تمام گذشته‌ام را
و کسانی که به سویم می‌آمدند از سمت بادها، پایان آغاز را خبر دادند.
در اینجا شاعر هویت عرب‌های در غربت را به نمایش می‌گذارد. کسانی که به
دلایلی از جمله وجود استعمار، حکومت استبدادی یا رژیم‌های غاصب، از میهن خود
رانده شده‌اند. همچنین می‌توان گفت که اشاره دارد به تغییر و تحولی که جهان امروز
در سنت‌های انسانی و آداب و رسوم قدیمی خود دیده است. میهویی در این سروده از
آنچه بر سر جهان عرب آمده است و اصول و ارزش‌های هویت‌ساز آن‌ها را به خطر
می‌اندازد، نگران است. تحلیل نخست را می‌توان از منظر نظریه‌های معماری و
پسااستعماری توجیه کرد و تحلیل دوم را براساس نظریه‌های اجتماعی، به‌ویژه تضاد
سنت و مدرنیته، استنباط کرد.

۲. نشانه‌های نزاکت

هنجارهای اجتماعی برای اعضای جامعه مشخص می‌کند که آنها در هر موقعیت
اجتماعی چه نوع رفتاری باید پیش گیرند و از چه نوع رفتاری بپرهیزند (گیرو، ۱۳۹۹:
۱۵۰). هر اجتماعی دارای هنجارهای مخصوص است و افراد پیروی از آن‌ها را بر خود
واجب می‌دانند. هنجارها مشخص می‌کنند که افراد در فعالیت‌های روزانه به چه
شیوه‌های مقبولی رفتار می‌کنند (کوئن، ۱۳۷۹: ۱۵۴)؛ مثلاً پوشیدن یا نپوشیدن لباس
رسمی برای رفتن به مهمانی نه فقط ماهیت مهمانی را نشان می‌دهد، بلکه نشانگر رابطه
میان صاحب‌مجلس و مهمان هم هست. اینک باید موارد ذیل را بدان افزود:

الف) «لحن کلام» از شیوه‌های عمومی بیان روابط، میان فرستنده و گیرنده است. این لحن می‌تواند خودمانی، محترمانه، طنزآمیز، آمرانه، ملایم، انکاری و... باشد. لحن را می‌توان نگرش و احساس شاعر نسبت به محتوای پیام تفسیر کرد. نویسنده یا گوینده، احساس ویژه‌ای را به هنگام انتقال پیام نشان می‌دهد. گزینش واژگان، ساختارهای نحوی، نوع تقطیع‌بندی، به‌ویژه موسیقی درونی و بیرونی سروده، همگی در ایجاد لحن و انتقال فضای حاکم بر سروده مؤثر هستند. لحن انکاری و نفی در سروده «در جدال آیین و تصویر» شاملو، این‌گونه به‌کاررفته است:

«دیری با من سخن به درستی گفته‌اید؟ خود آیا تاب‌تان هست که پاسخی درخور بشنوید؟» (شاملو، ۱۳۹۲: ۵۷۰).

شاعر در این سطر از سروده، لحن نفی و انکار را بر فضای شعر حاکم کرده است تا هرگونه پاسخ درخور و صادقانه‌ای را از مخاطبان خاص شعر که به احتمال فراوان، مخالفان سیاسی شاملو هستند، انکار کند. شاملو چنین القا می‌کند: سخنان شما با من شاعر، بسیار تند و بی‌رحمانه است. اگر نقدی بر شاعر می‌رود، نقد بسیار گزنده است. از این رو شاملو، لحنی انکاری را در سراسر شعر حاکم می‌سازد تا برخی از ویژگی‌های اخلاقی مانند صداقت و حق‌جویی را از مخالفان خود نفی کند. وی تأکید می‌کند که این مخالفان با تمامی درشت‌گویی و تندخویی خود تحمل چنین برخوردی را ندارند؛ لذا آنچه برای من پسندیده‌اند و در مخالفت با من برگزیده‌اند، به‌هیچ‌وجه برای خود نمی‌پذیرند. شاملو در ادامه سروده، به انکار زبان عشق از این مخالفان می‌پردازد:

«که این جای اگر از عشق سخنی می‌رود / عشقی نه از آن گونه است / که‌تان به کار آید» (همان: ۵۷۰).

شاملو از این درشت‌گویان مخالف، هرگونه دریافت و ادراک صحیح و واقعی را انکار و نفی می‌کند. اگر در سروده‌های شاعر سخن از عشق است، مخالفان وی را تاب‌وتوان چنین عشقی نیست و آنان به دلیل تندخویی و مخالفت ناجوانمردانه، عشق را در نمی‌یابند. شاملو در ادامه پرسش، لحن انکاری خویش بر سروده را تعمیم می‌دهد:

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گریو ۱۶۳

«خود آیا در پی دریافت چیستید/ شما که خود/ نیرنگید و فاجعه/ و لاجرم از خود/
به ستوه/ نه؟» (همان: ۵۷۰)

شاعر در این سطر گمراهی، سرگردانی و بی‌هدفی مخالفان را نشان می‌دهد. او چنین می‌نماید که هر امر مفید و مثبتی از آنان نفی شده است و آن‌ها خود نمی‌دانند به دنبال چه چیزی می‌گردند و نمی‌دانند آنچه را به‌زعم خویش خواهان‌اند، خود همانند و بانیان نیرنگ و فاجعه‌اند. در پایان سروده، شاملو بار دیگر، تاب‌وتوان شنیدن را از مخالفان و تندخویان سلب می‌کند و هرگونه پاسخ درخوری را از آنان انکار می‌کند:

«دیری با من سخن به درشتی گفته‌اید/ خود آیا تاب‌تان هست/ که پاسخی به درستی بشنوید/ به درشتی بشنوید؟» (همان: ۵۷۰)

جمع میان دو واژه «درستی» و «درشتی» موسیقی زیبایی به سروده بخشیده است و لحن انکاری سروده را در دو بخش به نمایش گذاشته است. نخست اینکه رفتار مخالفان به‌هیچ‌وجه با شاعر درست نبوده است و به سخنی دیگر، سنجیده و صحیح عمل کردن از آنان نفی و انکار شده است. دوم اینکه این مخالفان از راه زور و مخالفت صرف، به عرصه درشت‌خویی با شاعر درآمده‌اند؛ چراکه به‌هیچ‌وجه تحمل سخنان درست و حق را ندارند؛ هرچند این حق و حقیقت تلخ باشد و با زبانی نیش‌دار و تند ارائه شود.

میهوبی نیز در سروده «فراشهٔ بیضاء لرّیع أسود»، با لحنی انکاری، شادمانی و سرمستی انقلابیون جهان عرب را نقد می‌کند:

«و خلف السور نساء یرقصن علی جسدی/ و عسا کرهم فی الشرفه یفترون/ الأوسمة المحشوة بالتاریخ المثقل بالأعراب/ ما الفرحة ... ما الأنخابُ ... و ما الألقابُ؟» (میهوبی، ۱۳۹۵: ۸۸). زنانی در ورای دیوار دژ، بر جسد من می‌رقصند و لشکریان، مدال‌هایی را از کنگره‌ها می‌آویزند که از تاریخ پرفرازونشیب اعراب نشان دارند. شادی و سرور چیست؟ برگزیدگان کیان‌اند، و لقب‌های آنان چیست؟

شاعر در جمله «ما الفرحة»، با کاربرد ادات استفهام «ما»، در عین تعجب و شگفتی از عملکرد انقلابیون و طرفداران آنان نسبت به سرنوشت جهان عرب، «خوشحالی» کردنشان را انکار و نفی می‌کند. در حقیقت، منظور شاعر از «ما الفرحة» این است که

نباید خوشحال بود. میهوبی معتقد است که سرخوشی برای پیروزی برای وقتی است که هنوز پیروزی در تاریکی قرار دارد. وی شعارهای انقلاب را نیز زیر سؤال می‌برد: «ما الالقب؟» سپس با لحن انکاری می‌گوید: هیچ چیزی به هنگام مرگ، برای انسان فایده و سودی ندارد؛ بدین معنا که مرگ برای شعارهای خالی و انقلاب پوشالی، ارزش ندارد. اساس انقلاب، برای زندگی بهتر است و نه مرگی زجر آور و بدون دستاورد. میهوبی در ادامه شعر نیز با لحن نفی چنین القا می‌کند:

«لا شیء یفیدک حین تموت ... / و لیست تنفعک الأنساب» (همان: ۸۸). هنگام مرگ، هیچ چیز برایت فایده ندارد. اصل و نسب هم، به تو سودی نمی‌رساند. نسب‌ها به هنگام مرگ، سودی به آدم نمی‌رسانند. این لحن نفی، در بینامتنی زیبا با قرآن کریم قرار می‌گیرد؛ آنجا که می‌فرماید: «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ» (مومنون / ۱۰۱). در واقع میهوبی می‌خواهد از رهگذر آشنایی زدایی (تناص) از مفهوم آیه مبارکه، سودآور نبودن نسب‌ها را در انقلابی که پایانش مرگ انسان‌هاست، به نمایش بگذارد. در حقیقت با توجه به اینکه شعر میهوبی بیشتر ناظر به دنیا است و نه قیامت، یعنی او اصلاً مقصودش از «الأنساب» نسب واقعی در برابر عذاب و عقاب الهی نیست، توجه شاعر بیشتر بر این مسئله است که نباید به خاطر هیچ مرد.

از طرفی دیگر، «انساب» در آیه مبارکه ناظر بر قرابت و فامیلی است؛ در حالی که در شعر میهوبی ناظر بر لقب و اسم و رسم انقلابی است. از نظر ساختاری نیز شعر میهوبی از ساختار اسمی به فعلی و نوع نفی و خطاب غیاب به حضور و مخاطب تغییر پیدا کرد که خود نوعی آشنایی زدایی است.

میهوبی در سروده «عولمة الحب... عولمة النار» به انکار و نفی مخالفان خود برمی‌آید. در واقع، میهوبی می‌خواهد مخالفت و انکار خود را با مخالفان سیاسی و جنایتکاران نشان دهد. او برای القای این مسئله، از ساختار زبانی شعر بهره می‌گیرد:

«ضَحِكُوا مِنْ كَلَامِ هَمَسْتُ بِهِ / يُجِيبُونَ / أَيْ قَوْلُونَ لِي أَنْتَ حُرٌّ / فَدَعَهُمْ يَقُولُونَ / وَلَكِنَّهُمْ يَعْشِقُونَ الصُّورَ» (میهوبی، بی‌تا: ۵۸). از سخنی که آرام گفتم خندیدند، پاسخ می‌دهند،

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گریو ۱۶۵
به من می‌گویند تو آزادی، بگذار هر چه می‌خواهند بگویند، ولی آن‌ها فقط عاشق
عکس‌ها هستند (ظاهرین هستند).

در شاهد مثال فوق، تکرار ضمیر غایب «واو» در «ضحکوا» و فعل مضارع غایب
«يقولون»، «یجیبون» و «یعشقون» و ضمیر «هم» در «دعهم» و «لکنهم» همه دست به دست
هم می‌دهند تا میهوبی مخالفان خود را در پرده‌ای از انکار و نفی قرار دهد. در عبارت
«دعهم یقولون» شاعر به صورت کامل حساب خود را از مخالفان جدا می‌کند و با انکار
و نفی سخنانشان، آن‌ها را در جبهه‌ای جداگانه قرار می‌دهد. سخنان مخالفان خود مبنی
بر آزادی شاعر و انسان‌الجزایری را به کلی نفی، رد و انکار می‌کند؛ چون این افراد نه تنها
آزادی را نمی‌شناسند و حتی برای آن قائل نیستند، بلکه برای تبلیغات سیاسی و برای
رأی آوردن چنین ادعایی را مطرح می‌کنند؛ ادعایی که سراسر دروغ و تزویر است.
تشابه و تمایز در کاربرد لحن انکاری در شعر دو شاعر مشهود است. وجه تشابه در
این است که کاربرد این لحن در نفی افکار مخالفان است و وجه تمایز آن در این است
که کاربرد این لحن در شعر شاملو کلی‌تر و در شعر میهوبی به سمت تجربه شخصی
گرایش دارد.

ب) «توهین» صورت منفی و نشانه‌ای مبتنی بر دشمنی است. توهین‌ها با اینکه انواع
بسیار زیادی دارند، قراردادی هستند. «مبارزه‌طلبی» یکی از اشکال رمز پرداخته و
مناسکی شده توهین است (گریو، ۱۳۹۹: ۱۵۴). نفرین، لعن و توهین از فروع دشنام‌گویی
است و در قرآن نیز به کار رفته است و در میان اعراب از شیوه‌های مرسوم هجوگویی
بود؛ به طوری که لعن و نفرین را حقیقی و مهلک و کشنده تصور می‌کردند (حلبی،
۱۳۶۴: ۸۶-۸۵). شاملو و میهوبی نیز توهین را به عنوان ابزاری برای شکست هنجارها و
تابوهای جامعه به کار می‌گیرند و دشنام‌گویی و نفرین از مختصات و ویژگی‌های شعر
اعتراض به شمار می‌آید و شاملو در قصیده‌ای برای انسان ماه بهمن چنین می‌گوید:

تو نمی‌دانی مردن / تو نمی‌دانی ارانی کیست / قافیه دزدانه / قافیه در ظلمت / قافیه
پنهانی / قافیه جنایت / قافیه زندان در برابر انسان / و قافیه‌ای که گذاشت آدولف رضاخان /
و انسان‌هایی که پا در زنجیر / به آهنگک طبل خونشان می‌سرایند تاریخشان را / و استفراغ

هر خون از دهان هر اعدام/ رضای خودرویی را می‌خشکاند/ و سیلاب پُر طبل/ از دیوار
هزاران قافیه خونین گذشت/ خون، انسان، خون، انسان/ و از هر انسان سیلابه‌ای از خون/
انسان بی‌مرگ/ انسان ماه بهمن (شاملو، ۱۳۹۲: ۶۴).

شاملو در سروده فوق، به دلیل کشتار و اعدام‌ها و شکنجه‌های وحشیگرانه انسان‌ها،
بالاخص آزادی‌خواهانی از جمله تقی ارانی، در زندان به هجو، توهین و دشنام رضاخان
پرداخته است. البته توهین‌هایی که از سوی شاملو در این سروده نسبت به رضاخان
صورت گرفته است، «رضاخان» را با کاربرد عباراتی همچون «آدولف رضاخان» و «رضا
خودرویی»، با چاشنی طنز توأم کرده است و کاربرد کلمه «آدولف» قبل از کلمه
«رضاخان» اوج خشونت ایشان را در تقابل با افراد آزادی‌خواه و مبارز نشانگر است.
میوه‌بی نیز خشم خود را در قبال افراد مستبد و زورگو این‌گونه در قصیده خود
می‌سراید:

«صومعه تسأل صاروخا يعبر سحنتها.../ یخرج من فمه السلطان/ قالت مقبرة فی البحر
ینام هنا.../ طلعت شمس سوداء و فراشات تبحث عن بستان/ ضاق الشارع حين اتسعت
فی العنة قافلة العصیان/ الآن ارحل عن عرشك» (میوه‌بی، ۱۳۹۵: ۱۰۰). یک صومعه،
در جستجوی موشکی است که با پرتابی قدرتمندانه، هیبت او را درهم شکند. آرامگاهی
در دریا می‌گوید: او در اینجا خواب است. خورشید سیاهی، طلوع کرد و پروانه‌ها، باغ
را جستجو می‌کنند. خیابان با همه پهنایش، تنگ شده است. نفرین بر کاروان گنه‌کار و
سرکشان! اینک از کاخ برون رو.

میوه‌بی در سروده فوق، کاربرد عبارت «الآن ارحل عن عرشك» با حالت توهین‌آمیز
و پرخاش‌جویانه به حاکمان سرکش و مستبد کشورهای مختلف عربی لعن و نفرین
می‌فرستد؛ چراکه شعار «إرحل إرحل» در کشورهای عربی، اشاره به لعن و نفرین
حاکمان ازسوی مردم دارد تا حکومت را رها کنند و از کاخ‌ها، بیرون روند و این
حاکمان با اقدامات نادرست خود باعث نابودی صومعه‌هایی شده‌اند که نزد مردم مسلمان
بالاخص الجزایری‌ها، ارج و منزلت داشتند و مسبب شکنجه و مرگ مردم آزادی‌خواه

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یرگرو ۱۶۷ شده‌اند و با استعمال کلمه «شمس سوداء» فضای غم‌بار شهر را که بانی آن، این حاکمان بودند، به تصویر می‌کشد؛ لذا آن‌ها را مستحق لعن و نفرین می‌داند.

ب) رمزگان‌ها

پوشاک، غذا، حرکت، فاصله و مانند آن‌ها نشانه‌هایی هستند که به نسبت‌های متفاوت و به وجوه گوناگونی در شکل‌بندی ارتباطات اجتماعی سهم دارند. ارتباطات اجتماعی، بی‌شمارند و می‌توان آن‌ها را به سه نوع اصلی تقسیم کرد:

۱- آیین‌ها و مناسک: «آیین‌ها و مناسک، ارتباطاتی گروهی هستند. پیام‌های مناسکی شده را یک جمع و به نام خود می‌فرستند؛ در نتیجه، در اینجا فرستنده گروه است نه فرد. جمع از طریق مناسک مذهبی با خدایان پیوند برقرار می‌کند. به لحاظ ریشه‌شناختی، مذهب نوعی پیوستگی است. پیوستگی‌ای که از سویی، میان مؤمنانی که ایمانی مشترک دارند برقرار می‌شود و از سوی دیگر، میان گروه و خدا. مناسک تشریف، تاج‌گذاری، عشاء ربانی و مناسک خاک‌سپاری، روابطی را میان گروه و فردی که از رهگذر آن مناسک وارد گروه می‌شود، پی‌می‌ریزند. در تمامی این مناسک، فرستنده گروه است؛ خواه به صورت یک کل و خواه به صورت نمایندگان که مأموریت برقراری ارتباط به آن‌ها واگذار شده است؛ اما همواره گروه در آن مشارکت دارد. مشارکتی که با حضور گروه و از طریق فال و پیش‌گویی، سرود، ادعیه، سکوت، تشویق و تحسینی متجلی می‌شود که از رهگذر آن‌ها، افراد مشارکت خود را در ارتباط به نمایش می‌گذارند» (گیرو، ۱۳۹۹: ۱۵۸). کاربرد این نوع رمزگان در قالب موضوع مشترک پیش‌گویی و فال‌بینی، در شعر هر دو شاعر متجلی است:

یکی از عناصر فرهنگی و باورهای آیینی، فال‌بینی و باور به پیش‌بینی زندگی انسان‌ها از رهگذر خوانش خطوط دست‌ها است. پدیده‌ای که با روش‌های مختلفی همچون فال شعر، فال قهوه، کف‌بینی، پیشانی‌خوانی و آینده‌بینی خود را به نمایش می‌گذارد. این پدیده در شعر شاملو و میهوبی بازتاب یافته است و به مانند عنصری آیینی و بخشی از فرهنگ انسانی، سهمی در ساختار سروده‌های این دو شاعر داشته است. در این میان، می‌توان سهم این پدیده را در شعر میهوبی بیشتر رهگیری کرد؛ چرا که کشورهای

آفریقایی تمایل زیادی در به کارگیری این پدیده در زندگی شخصی و اجتماعی خود نشان می‌دهند. به دیگر سخن، بسامد بازتاب پدیده کف‌بینی و فال گرفتن در شعر دو شاعر و نگاه ایجابی و سلبی به این پدیده، می‌تواند نقاط اشتراک و اختلاف دو شاعر در کاربرد این پدیده را به خوانندگان نشان دهد. از سویی دیگر، پیوند دیرینه ادبیات با زندگی اجتماعی در آینه ادبیات بازتاب می‌یابد و این گونه به ادبیات، زندگی و حیات جمعی می‌بخشد.

می‌هوبی در سروده «النخلة و المجداف» به سنت کف‌بینی در میان الجزایری‌ها اشاره می‌کند و این سنت را به‌عنوان بخشی از تجربه شعری خود به کار می‌گیرد. او می‌نویسد: «فتشت عواصم هذا الكون / لأقرأ كفى / كانت مفعمة بالحزن / و أشياء بلون الخوف القادم من أزمنة / ترفض أزمنة كانت / فتشت أين يقيم القمر المكروم / المنكسر الأضواء / و سنبله ماتت» (می‌هوبی، ۱۹۹۷: ۸). پایتخت‌های این جهان را گشتم تا کسی برایم کف‌بینی کند. کف دستی که سرشار از اندوه بود. اندوه که از روزگارانی آمده، روزهای گذشته را رد می‌کند. گشتم تا ماهی را که با آن سخن گفتم بیابم. ماهی که پرتوهایش شکسته و ساقه گندمی که مرده.

شاعر کف‌بینی و فال را به‌عنوان پنجره‌ای جهت دسترسی به آینده خود می‌بیند. او برای رسیدن به سرنوشت خود، تمامی هستی را به جستجو می‌پردازد تا آینده خویش را دریابد که آینده را سیاه و پر از غم می‌بیند. او رگ‌های منتهی به حیات هستی را بررسی کرده است تا که آینده خویش را بخواند. آینده‌ای که مالا مال از غم و اندوه بود.

شاعر در سروده «فاجعة»، دوباره از مناسک پیشگویی بهره می‌برد. در این سروده شاعر از فاجعه و کار اشتباه و نادرستی سخن می‌گوید که آشکارا دعوت به پخش کردن آن می‌کند:

«لک أن تقول أتيتها / و على الأکف حملتها / و برغم کل صباية / فوق الجبین و شمئها / و قرأت فيها طالعی / طفلاً و شعری صمئها» (می‌هوبی، ۲۰۰۳: ۱۰۰). حق داری که بگویی

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گریو ۱۶۹
آوردمش و روی دست بلندش کردم و با وجود همه عشقی که به آن داشتم، روی
پیشانی آن را حک کردم و طالع‌م را روی آن خواندم. کودک و شعر من سکوت او
بود.

می‌هوبی از زبان شعر برای نشان دادن جرئت و شجاعت انسان بهره می‌گیرد تا برای
به عهده گرفتن اشتباهات خویش، از مناسک و باورهای محلی در خواندن طالع دیگران
استفاده کند و این بخشی از تجربه شعری خویش قرار می‌گیرد. او می‌گوید این فاجعه
را بر چهره خال‌کوبی کرده است و در طالع و آینده خود خوانده است.
همو در شعر «أخيراً» نیز گریزی می‌زند به مناسک طالع‌بینی، هنگامی که می‌نویسد:
«أقرأینی فی عیونی / و ارسمینی فی الجباه» (همان: ۹۴). چشمانم را بخوان و در
پیشانی‌ام مرا رسم کن».

او از معشوقه خود می‌طلبد که از چشمانش او را بخواند و بر پیشانی دیگران رسمش
کند. در واقع، به کارگیری اصطلاح‌های «مطالعه در چهره» و «رسم روی خط و خطوط
چهره»، نشانگر تأثیر منسک طالع‌بینی و چهره‌خوانی در میان اجتماع شاعر است.
شاعر در این سروده نیز بار دیگر از مناسک طالع‌بینی بهره می‌گیرد. البته این بار
می‌خواهد طالع بیروت، پایتخت لبنان، بلکه آینده تمام عرب‌ها را بخواند. او معتقد است
که ستاره‌شناسی درباره آینده عرب اشتباه کرده است؛ لذا خود باید به‌شخصه طالع‌بینی
را شروع کند:

«سأقرأ طالع بیروت هذا المساء / و أقرأ طالع کل العرب / سأعرف ما قاله الفلکی / و
أبرجه من کذب» (همان: ۸۵). طالع بیروت را امشب خواهم خواند و طالع همه عرب‌ها
را خواهم فهمید که آن ستاره‌شناس چه گفت و برج خوانی دروغ او را.

عبارت فوق، مؤید این است که میهوبی در استعمال اشاره به ادات نزدیک، «هذا»،
می‌خواهد نزدیکی و قریب‌الوقوع بودن خوانش طالع و آینده جهان عرب را به نمایش
بگذارد و نیز در هم‌نشینی واژه‌های «طالع» با «هذا المساء» مشخص می‌شود که شاعر،
بیروت و تمام جهان عرب را در تاریکی می‌بیند. نادانی، ستمگری و نبود آزادی،
سیاهی‌های متراکم شب را بر جهان عرب فشرده است.

میوهی در جای دیگر، فالگیری و طالع بینی را دستاویزی برای بیان مدلول های شعری خود قرار می دهد. آنجا که می سراید:

«وَحِينَ أَفْتَشُ جِيبَ الثَّوْرَةِ / أَلْمَسُ تَنْهِيْدَةَ طِفْلِ / عَرَاْفًا يَنْثُرُ فِي النَّاسِ تَمِيْمَةً...»
(میوهی، ۱۳۹۵: ۱۱۴). و زمانی که انقلاب را به خوبی بررسی می کنم، جز لایبی های کودکانه به من نمی رسد. یک فالگیر، مهره چشم زخم خویش را بین مردم پخش می کند. شاعر در این سروده گریزی می زند به انقلاب های کشورهای عربی که حاصلی در پی نداشتند. هرچند مردم، خواهان فروپاشی و سقوط دولت های استبدادگر در کشورهای عربی بود، بهار عربی تبدیل به بهاری سیاه شد و انقلاب به شکست انجامید. میوهی اشاره می کند هنگامی که زیر و روی انقلاب ها را بررسی کرد، جز لایبی های کودکانه و مهره چشم زخم فالگیری که مهره را میان مردم پخش می کرد، چیزی نیافتم. بدین معنا که تمام آثار انقلاب در لایبی کودکان و پیشگویی فالگیران خلاصه شده است. شاعر از فولکلور سنتی، لایبی و مناسک فالگیری در کشورهای شمال آفریقا، جهت اعلام تجربه خود از انقلاب های عربی بهره می گیرد.

میوهی در سروده «فاجعة» از به دست آوردن خبر آینده میهن خویش در مانده است. هیچ مسیر روشنی را فراروی خود نمی بیند تا از مشکلات گره گشایی کند:

«يَا دَمَا يَقْتَاتُ مَنِي... / مَن سَفَاهَ لَا تَعْنِي... / يَكْبِرُ النِّعْشَ بَظْلِي... كَسْوَالِ أَبْدِي الْكَلِمَاتِ / كَجَوَادِ أَيْبِضِ الشَّحْنَةِ / مَحْمُولًا عَلَى أَجْنَحَةِ الْعَنْقَاءِ يَأْتِي... / مِثْلَ حَقَّارِ الْقُبُورِ / إِنَّهَا الدُّنْيَا تَدُورُ» (میوهی، ۱۹۹۷: ۳۸). ای خونی که از جانم می خوری، از روی حماقت آواز نخوان، پیکرم زیر سایه ام بزرگ می شود؛ همچون یک سؤال جاودانه؛ مانند اسبی که بارش سفید است و بر بال عنقا می آید، مانند گورکن، این چرخ فلک است که می چرخد.

تحلیل اشعار عزالدین میهویی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یرگیرو ۱۷۱

برای شاعر رمقی نمانده است. خون زندگی از او خارج می‌شود. تمام دنیا را دور می‌زند و سایه نعل خود را بر کره خاکی می‌بیند. دنیا به مانند گورکنی است که آماده مرگ انسان‌ها، از جمله شاعر است. از این روی، شاعر به مناسک طالع‌بینی پناه می‌برد:

«أَيُّهَا الْعَرَّافُ قُلْ شَيْئاً فَاِنِّي / لَمْ أَعُدْ أَعْرِفُ شَكْلَ الْحَزْنِ... / رَأْسِي مَثْقَلَةٌ / لَمْ أَعُدْ أَدْكُرْ
غَيْرَ الْبَسْمَلَةِ / وَحَدِيثُ النَّاسِ / فِي الشَّارِعِ عَنْ طِفْلِ سَقَى / كَانَ يَخْفَى الْخَبْزَ فِي جِيبِ وَ فِي
الْآخِرِ يَخْفَى قُنْبَلَةً / أَيُّهَا الْعَرَّافُ قُلْ لِي... / أَنَا لَا أَمْلِكُ شَيْئاً... / أَنَا لَا أَمْلِكُ غَيْرَ الْأَسْئَلَةِ»
(همان: ۳۸). ای فالگیر به من چیزی بگو که من دیگر ظاهر غم را نمی‌شناسم. سرم سنگین است. من جز بسمله هیچ چیزی به ذهنم نمی‌رسد و سخن مردم در خیابان درباره کودک احمقی که در یک جیب نان را پهن کرده بود و در جیب دیگر بمب را. ای فالگیر به من بگو من هیچ چیزی ندارم. من به جز سؤال هیچ چیزی ندارم.

به پیشگو می‌گوید تا راه را نشانش بدهد؛ چون شاعر توانایی شناخت واقعیت آنچه را می‌بیند ندارد. از فرط ناتوانی و پیدا نکردن مسیر درست، سرش سنگین شده و به درد آمده است. شاعر هیچ چیزی یادش نمانده است، جز یک واژه و یک تصویر؛ واژه «بسم الله» که نماد آغاز شدن کارهاست و سمبول شروع است. یعنی از مراحل زندگی و کارهای ضروری برای خود و میهنش، تنها شروع آن‌ها را در خاطر دارد. تصویر نیز نمایشنامه کودکی تشنه است که در دستی نان و با دستی بمبی پنهان کرده است. شاعر بار دیگر خود را فراروی پیشگو می‌بیند تا آینده جهان عرب را به او نشان دهد.

شاملو در سروده‌های خویش، از طالع‌بینی، پیش‌گویی و همچنین تقدیرگرایی سخن به میان آورده است؛ اما شاملو برخلاف میهویی به پیش‌گویی و طالع‌بینی باور ندارد. در واقع، شاملو سنت‌ها و مناسک محلی خود در رابطه با پیش‌گویی و فال گرفتن را نمی‌پذیرد و به شدت در مقابل آن می‌ایستد:

«راستی را / مختوم / من به تقدیر و به پیشانی و این گونه اباطیل / ندارم باور / اگر از من شنوایی داری / می‌گویم / هر کسی قطره خردی ست در این رود عظیم / که به تنهایی بی‌معنی و بی‌خاصیت است / و فشار آب است / آن ناچاری / که جهت بخش حقیقی ست / ابلهان / بگذار / اسمش را / تقدیر کنند» (شاملو، ۱۳۹۲: ۸۵۹-۸۵۸).

لذا تنها راه بهره‌وری از زندگی را نه در تقدیرگرایی و باور به آینده‌بینی، بلکه با بودن در کنار معشوقه و نگریستن به چشمان نافذش، می‌بیند. از این روی، تلاش می‌کند تا با تقدیر گلاویز شود:

«و چشمانت راز آتش است / و عشقت پیروزی آدمی ست / هنگامی که به جنگ تقدیر می‌شتابد» (همان: ۴۹۶).

۲- مدها: «مد شیوه وجودی خاص گروه‌ها از حیث پوشاک، خوراک، مسکن و... است. چیزهایی مثل کراوات، اتومبیل و... آشکارا فقط نشانه‌هایی دال بر موقعیت اجتماعی افراد هستند» (گیرو، ۱۳۹۹: ۱۵۹). مد با جنبش دو گانه‌ای آغاز می‌شود که هم مرکزگراست و هم مرکزگریز. میل شخص به یکسان بودن با یک گروه ممتاز اجتماعی، منجر به اختیار کردن نشانه‌هایی می‌شود که به آن گروه اجتماعی تعلق دارند؛ اما آن عده از اعضای گروه که تمایلی به این یکسان‌بودگی ندارند، این نشانه‌ها را کنار می‌گذارند. این چیزی است که باعث می‌شود مد، به‌خصوص در فرهنگ‌هایی که در آن‌ها نشانه‌های اجتماعی رمزپرداختگی ناچیزی دارند، تا به این حد متغیر و خلاق باشد (همان: ۱۵۹). کاربرد این رمزگان در قالب تهاجم فرهنگی در باب نوع پوشش، به‌عنوان موضوع مشترک در شعر دو شاعر متجلی شده است:

تهاجم فرهنگی، حرکتی است مرموزانه، حساب‌شده، توأم با برنامه‌ریزی اصولی و با استفاده از شیوه‌ها، ابزارها و امکانات متنوع، برای سست کردن باورها، دگرگونی ارزش‌ها، انحراف اندیشه‌ها، تغییر و تبدیل آداب و سنن و نیز نابودی اصول معنوی و اخلاقی حاکم بر یک جامعه که در شعر عزالدین میهوبی این گونه نمود دارد:

فتنغلق الأبواب / الصمت فراغ فی المنفی... / و الموسم یخرج من تجویف العمر... / و ذبح الوحی... / و عولمة الجلباب (میهوبی، ۲۰۰۸: ۵۹). آن‌گاه دروازه‌ها بسته می‌شوند. سکوت، تبعیدگاه را فرامی‌گیرد. زمان گذار از کالبد زندگی، سر بریدن وحی و جهانی شدن جلباب فرامی‌رسد».

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گریو ۱۷۳

عزالدین میهوبی با کاربرد عبارت «و ذبح الوحی و عولمة الجلباب» به تهاجم فرهنگی غرب که منجر به دور شدن مردم از اخلاق و معنویت شد، اشاره دارد. در کشورهای اسلامی و طبق آموزه‌ها، لباس رسمی بانوان می‌بایست به گونه‌ای باشد که بین پوشش بیرون و منزل تفاوت باشد؛ اما عده‌ای از این بانوان، به این پوشش و یکسان بودن پایبندی و التزام عملی ندارند؛ بنابراین در محیط بیرون از منزل، از جلباب که لباس مخصوص بانوان در منزل است استفاده می‌کنند؛ لذا با توجه به توضیحات فوق، نوع رمزگان به کاررفته، مد است و منظور شاعر از «عولمة الجلباب» اشاره‌ای به رواج بدحجابی در کشورهای مختلف جهان است که تفاوتی بین پوشاک بانوان در منزل و بیرون از آن مشاهده نمی‌شود.

شاملو نیز در قصیده‌ای با مضمون و موضوع شعر عزالدین میهوبی چنین می‌سراید:
به زیر دو گوش ما / در فاصله‌ای کوتاه از بسترهای عفاف ما / روسپیان / به اعلام حضور خویش / آهنگ‌های قدیمی را / با سوت می‌زنند / در برابر کدامین حادثه / آیا / انسان را / دیده‌ای با عرق شرم بر جبینش؟ / آنگاه که خوش تراش‌ترین تن‌ها را به سکه سیمی / توان خرید / مرا دریغا دریغ / هنگامی که به کیمیای عشق / احساس نیاز می‌افتد / همه آن دم است / همه آن دم است (شاملو، ۱۳۹۲: ۶۷۸-۶۷۷).

شاملو در این قطعه شعری، به مرزبندی میان انسان‌ها می‌پردازد و از نظر او جامعه ایده‌آل، جامعه‌ای است که مردمش خواهان رعایت انسانیت باشند و حدود خود را رعایت و عفت پیشه کنند و با رعایت اخلاق و اصول انسانی، با همسان‌پارسی خود، حساب خود را از افرادی که حدود اخلاقی و ارزشی را رعایت نمی‌کنند، جدا کنند. به عبارتی دیگر، یکی از معیارهای ارزشی و اخلاقی از منظر شاملو عفت پیشگی است؛ اما عده‌ای به این اصول اخلاقی، التزام عملی نداشتند و راهی به جز عفاف را پیشه کردند. شاعر وضعیت برخی بانوان را در دوره پهلوی به تصویر می‌کشد که با تهاجم فرهنگی، ضربه‌های سختی به پارسایی و عفت زد و لجن‌زاری از آلودگی اخلاقی غربی را که نمونه آن روسپیگری است، به زندگی مردم، به خصوص بانوان جوان، وارد کرد. از آنجایی که این بانوان، سبک جدیدی را که به‌دوراز اصول اخلاقی است پیشه خود قرار داده‌اند و

روسیگری را به عنوان شغل خود انتخاب کردند، نوع رمزگان به کاررفته، مد است. به اعتقاد شاملو، بانوانی که بدون توجه به روح خود، تن و جسم خود را به این و آن اجاره می دهند باید توجه کنند که فروش تن همواره با فروش روح توأم است.

۴- بازی‌ها: بازی وضعیتی است برای قرار دادن افراد در طرح‌واره‌ای که بر زندگی اجتماعی دلالت می کند. هنر تقلیدی است از زندگی که می خواهد گیرنده را رویاروی واقعیت بنشانند و به واسطه تخیل کاری کند که او احساسات و عواطفی را که این واقعیت برمی انگیزد احساس کند؛ حال آن که بازی، تقلیدی از زندگی است که می خواهد فرستنده را درون واقعیت قرار دهد و به واسطه تخیل کاری کند که او کنش‌های واقعیت را زیست کند (گیرو، ۱۳۹۹: ۱۶۰).

کاربرد این رمزگان در قالب موضوع مشترک تصویرسازی از افراد ریاکار و اهل تظاهر در شعر دو شاعر جلوه گر است و میهوبی در قصیده «فراشته بیضاء لربیع أسود» چنین می گوید:

یا جارحة العینین / لماذا تجترحین من العراف حکایا الغیب / و تکتحلین بخطبة شیخ القرية فی المحراب / فی المقهى النادل یهمس فی أذنی / الراهب یحترف الإرهاب (میهوبی، ۲۰۰۸: ۵۹). ای چشم زخم خورده! چرا با درخواست غیب گویی از یک فال بین، ضربه به خود می زنی؟ و چرا خطبه شیخ روستا را توتیای چشمانت می کنی؟ در قهوه خانه، پیش خدمت آهسته در گوشم چنین می گوید: آن مرد ترسا، ترس آفرین است. با توجه به اینکه عزالدین میهوبی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی کشور الجزایر است، دین و مذهب از مهم ترین مسائلی است که توجه وی را به خود جلب کرده است. او در این قطعه شعری، بینامتنیتی زیبا و متأثر از قرآن می نویسد. «والذین ینفقون أموالهم رثاء الناس ولا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر ومن یکن الشیطان له قرینا فساء قرینا» (نساء / ۳۸). او با الهام از این آیه به تصویرسازی چهره افراد مزور پرداخته است و به افشاگری چهره واقعی افراد متظاهر و اهل تزویر که با بازی در نقش افراد دیندار، منجر به ایجاد باورهای

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گریو ۱۷۵

خرافی در میان مردم شده‌اند، تلاش نموده است. با توجه به اینکه افراد متظاهر، با دین و رواج خرافه، برای خود نقاب ساخته‌اند و با علم و توجه و با قصد سوءاستفاده از محیط دینی و امتیازاتی که در جامعه دینی وجود دارد، تظاهر به دین می‌نمایند و به ظاهر نقش افراد موجه را بازی می‌کنند و در باطن به گونه‌ای دیگر هستند؛ لذا با توجه به این تفاسیر، رمزگان به کاررفته، در بند فوق، بازی است. از طرفی، شاعر افرادی را که اسیر فریب فال‌بین و شیخ روستا و خرافه‌گویی‌های آن‌ها شده‌اند، با لحن انتقادی مورد پرسش قرار می‌دهد. او در جمله «الراهب يحترف الإرهاب» با کاربرد واژه‌های «راهب» و «ارهاب» از آرایه اشتقاق به خوبی بهره برده است و با افشاگری از چهره واقعی این افراد، فعالیت‌های تروریستی و خرافه‌گویی‌های افرادی را که خود را پارسا و خداترس وانمود می‌کنند، زیر سؤال می‌برد.

شاملو نیز چنین می‌سراید:

ای یاوه / یاوه / یاوه / خلاق! / مستید و منگک؟ / یا به تظاهر / تزویر می‌کنید؟ / هر گاو گند چاله دهانی / آتش‌فشان روشن خشمی شد / این گول بین که روشنی آفتاب را / از ما دلیل می‌طلبد / توفان خنده‌ها / خورشید را گذاشته / می‌خواهد / با اتکا به ساعت شماطه‌دار خویش / بیچاره خلق را / متقاعد کند / که شب / از نیمه برنگذشته است (شاملو، ۱۳۹۲: ۶۵۴).

شاملو در این سروده آگاهانه یا ناخودآگاه در بینامتنیتی زیبا از مضامین و تصاویر قرآنی در شعرش بهره برده است؛ یعنی آنجا که قرآن می‌فرماید: «و من الناس من يقول آمنا بالله و باليوم الآخر و ما هم بمؤمنين / يخادعون الله و الذین آمنوا و ما يخدعون إلا أنفسهم و ما يشعرون» (بقره/ ۹-۸). شاعر چهره واقعی کسانی که نقش افراد ریاکار را بازی می‌کنند، تا هم‌رنگ جماعت شوند و برای هم‌رنگی با جماعت حاضرند بهای تظاهر به تزویر کردن را پردازند، برملا می‌کند. شاملو از مشاهده خلاق یاوه‌گو که به تظاهر تزویر می‌کنند، به ستوه آمده است و به باور شاعر، بیدار کردن مردمان جامعه‌ای با این اوصاف، کار سهل و ساده‌ای نیست. این افراد اهل تزویر و ریا هستند و هر آنچه به آن‌ها گفته شود، ولو اینکه دروغین باشد و به آن تمایلی نداشته باشند، اعتقاد پیدا

می‌کنند تا نظر مردم را به سمت خود جلب کنند و طرد نشوند. این افراد در چنین ساختاری ساکن هستند و احساس می‌کنند راهی جز این ندارند. در حقیقت، فضای جامعه به گونه‌ای است که هرکس هم‌رنگ جماعت نباشد و تظاهر را نپذیرد، به باد استهزاء گرفته می‌شود و خود شاعر از جمله افرادی است که به جهت متفاوت بودنش طرد شده و مورد نیشخند قرار گرفته است و شاملو با کاربرد عبارت «توفان خنده‌ها» مورد تمسخر واقع شدن خود توسط جامعه را به تصویر می‌کشد. لازم به ذکر است که در این شعر، شاعر با کاربرد عبارت «خورشید را گذاشته» باطن این افراد را افشا می‌کند که عقل و فهم خود را کنار گذاشته‌اند. او این افراد را جماعتی می‌داند که غرق در تظاهر دروغین شده‌اند؛ تا جایی که قوه تشخیص برایشان نمانده است، ریاکاری را هم تقلید می‌کنند، خود واقعی‌شان نیستند و نقش افراد متظاهر را بازی می‌کنند؛ پس نوع رمزگان به کار گرفته شده در این نمونه شعری، بازی است. شاملو با به کارگیری واژگانی که سرشار از عصبانیت، خشم، تعجب و کنایه هستند، باطن این افراد متظاهر را افشا می‌کند.

۵. نتیجه‌گیری

رمزگان‌های اجتماعی در اشعار عزالدین میهوبی و شاملو بسیار زیاد است؛ زیرا جزء شاعرانی هستند که اشعارشان آکنده از مضامین سیاسی و اجتماعی است. رمزگان‌های اجتماعی در اشعار این دو شاعر به‌طور کلی در رمزگان‌های هویتی، لحن، آیین و مناسک، مد و بازی تجلی یافته‌اند. شاخص‌های هویتی و نشان‌های هویت‌ساز در سروده‌های شاملو و میهوبی حضور پررنگی دارند. به دلیل دغدغه اجتماعی هر دو شاعر، می‌توان گروه‌بندی‌ها و تقسیم‌بندی گروه‌های جامعه را نزد دو شاعر به‌خوبی در سروده‌هایشان مشاهده کرد. در موضوع درخت، کاج و خرما، به‌عنوان عناصر هویت‌ساز ملیت دو شاعر وجود دارد که البته ما شاهد تغییر در جنس درخت در نزد این دو هستیم. این خود بیانگر تمایز زیست‌بوم دو شاعر است؛ زیست‌بومی که در تجربه شعری هر دو شاعر دو نوع نگاه متفاوت را برانگیخته است. نخل که هویت سنتی و چالش رویارویی سنت و مدرنیته را در بازنمایی هویت جدید جهان عرب به نمایش می‌گذارد. لحن نیز

تحلیل اشعار عزالدین میهوبی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو ۱۷۷

از جمله عناصر لاینفک شعر به شمار می‌رود. شاملو و میهوبی در سروده‌های خود و با توجه به محتوای شعری از لحن‌های مختلفی کمک گرفته‌اند. از جمله پرکاربردترین لحن‌ها در شعر دو شاعر، لحن انکاری و نفی است. هر دو شاعر لحن را کانالی جهت بیان محتواهای اجتماعی و دغدغه‌های انسانی خویش به کار برده‌اند. لحن انکاری در شعر شاملو، نفی دیدگاه‌های مخالف را در پی دارد و این همان چیزی است که در سروده‌های میهوبی نیز بازتابانده شده است. هرچند دغدغه‌های شاملو در به کارگیری این لحن، انسان‌مدار و کلی‌تر به نظر می‌رسد و در نتیجه شاملو را شاعری دارای افقی وسیع‌تر معرفی می‌کند؛ ولی انکار در شعر میهوبی بیشتر به سمت تجربه شخصی شاعر سوق داده شده است. مناسک و آیین از جمله ارتباطاتی گروهی هستند که شاعر به عنوان نماینده گروه اجتماعی خود مأموریت انتقال این پیام‌ها را از رهگذر تجربه شعری ویژه متقبل می‌شود. در هر تجربه‌ای می‌توان با توجه به گروه اجتماعی شاعر، فضای سروده‌ها، زمان و مکان حاکم بر سرایش شعری، تحلیل و تفسیر خاصی از سروده‌ها به دست داد. شاملو و میهوبی هر دو از مناسک پیشگویی و طالع‌بینی در سروده‌های خویش استفاده کرده‌اند. درباره پیشگویی و طالع‌بینی، دو شاعر نگاه مشترکی ندارند. پیشگویی در سروده‌های میهوبی بسیار پرسامد است و نگرش خاص و بیش از حد مردم شمال آفریقا را به این مناسک نشان می‌دهد. در بسیاری از موارد، طالع و آینده کشور و شخص شاعر به دست پیشگویان سپرده می‌شود؛ اما در مقابل، شاملو از این مناسک و آیین کمترین استفاده را داشته است و آن نیز در راستای نقد کردن و نپذیرفتن پیشگویی و طالع‌بینی بوده است. موضوع تهاجم فرهنگی که مردمان هر دو سرزمین را در بر گرفته است، در شعر دو شاعر در قالب رمزگان مد و نیز تزویر و ریا در بستر رمزگان بازی در شعر هر دو شاعر متجلی است.

منابع

- قرآن.

- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات. ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.

- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). پیش درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس معبیر. تهران: مرکز.

- حلبی، علی اصغر (۱۳۶۴). مقدمه‌ای بر طنز و شوخ طبعی در ایران. تهران: پیک.
- شاملو، احمد (۱۳۹۲). مجموعه آثار، دفتر یکم: شعرها. تهران: نگاه.
- شعبانی، رضا (۱۳۷۷). مبانی تاریخ اجتماعی ایران. تهران: قومس.
- شکسپیر، ویلیام (۱۳۹۲). مجموعه آثار نمایش ویلیام شکسپیر. ج ۱۳. تهران: سروش.
- طایفی، شیرزاد؛ مدنی رزاقی، مرضیه (۱۴۰۱). «خوانش انتقادی رمان «نام تمام مردگان یحیاست» با رویکرد نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۳(۳۰). ۱۹۴-۱۶۷.
- کوئن، بروس (۱۳۷۹). درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: توتیا.
- گیرو، پی‌یر (۱۳۹۹). نشانه‌شناسی. ترجمه محمد نبوی. تهران: آگاه.
- میهوبی، عزالدین (۲۰۰۸). أسفار الملائكة. الجزائر: منشورات البيت.
- میهوبی، عزالدین (۱۹۸۵). أوراس. الجزائر: منشورات الأصاله.
- میهوبی، عزالدین (۲۰۰۸). دیوان اللعنة والغفران. الجزائر: منشورات الأصاله.
- میهوبی، عزالدین (۲۰۰۳). قرابین لمیلاد الفجر. الجزائر: مؤسسة الأصاله.
- میهوبی، عزالدین (۱۳۹۵). اوراس. ترجمه مصطفی امیدی. تهران: فصل پنجم.
- میهوبی، عزالدین (بی تا). عولمة الحب. عولمة النار. الجزائر: مؤسسة الأصاله.
- میهوبی، عزالدین (۱۹۹۷). اللعنة والغفران. ط ۳. الجزائر: مؤسسة أصاله.
- نورالدینی اقدم، یحیی؛ محمدی بدر، نرگس؛ غیبی، سید غلامرضا (۱۳۹۹). «تحلیل مفهوم بلاغی و زبان‌شناختی دو نشانه زبانی «محتسب» و «دنیا» در غزلی از حافظ بر مبنای رویکرد نشانه‌شناسی اومبرتو اکو». دانشگاه سمنان: مجله مطالعات زبانی و بلاغی. ۱۱(۲۱). ۴۴۴-۴۱۵.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. ج ۲. تهران: سروش.

References

- Ahmadi, Shirzad; Madani Rezaghi, Marzieh (2022). "A Critical Reading of the Novel *The Name of All the Dead is Yahya* Using Pierre Guiraud's Social Semiotics Approach." *Semnan University: Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 13(30): 167-194.
- Bible, *The Quran*.
- Cohen, Bruce (2000). *Introduction to Sociology*. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Tootia.
- Eagleton, Terry (2001). *An Introduction to Literary Theory*. Translated by Abbas Mokhber. Tehran: Markaz.

تحليل اشعار عزالدین میهویی و احمد شاملو بر پایه نظریه نشانه‌شناسی اجتماعی پی‌یر گیرو ۱۷۹

- Giroud, Pierre (2020). *Semiotics*. Translated by Mohammad Nabavi. Tehran: Agah.
- Halabi, Ali Asghar (1985). *An Introduction to Humor and Wit in Iran*. Tehran: Peyk.
- Mehhoubi, Azzedine (1985). *Aurass*. Algiers: Al-Asalah Publications.
- Mehhoubi, Azzedine (1997). *The Curse and Forgiveness*. 3rd edition. Algiers: Al-Asalah Institution.
- Mehhoubi, Azzedine (2003). *Offerings for the Birth of Dawn*. Algiers: Al-Asalah Institution.
- Mehhoubi, Azzedine (2008). *The Curse and Forgiveness Anthology*. Algiers: Al-Asalah Publications.
- Mehhoubi, Azzedine (2008). *The Journeys of Angels*. Algiers: Publications of the House.
- Mehhoubi, Azzedine (undated). *Globalization of Love, Globalization of Fire*. Algiers: Al-Asalah Institution.
- Mehhoubi, Azzedine (2016). *Aurass*. Translated by Mostafa Omid. Tehran: Fasl-e Panjom.
- Noraldini Aghdam, Yahya; Mohammadi Badr, Narges; Gheibi, Seyyed Gholamreza (2020). "Analysis of the Rhetorical and Linguistic Concepts of the Terms 'Mohtaseb' and 'Donya' in a Ghazal by Hafez Based on Umberto Eco's Semiotics Approach." *Semnan University: Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*. 11(21): 415–444.
- Scholes, Robert (2004). *An Introduction to Structuralism in Literature*. Translated by Farzaneh Taheri. Tehran: Agah.
- Shakespeare, William (2013). *Collected Works of William Shakespeare: Plays*. 13th edition. Tehran: Soroush.
- Shamlu, Ahmad (2013). *Collected Works, Volume One: Poems*. Tehran: Negah.
- Shabani, Reza (1998). *Principles of Iran's Social History*. Tehran: Qomes.
- Yahaghi, Mohammad Jafar (1996). *Dictionary of Myths and Narrative References in Persian Literature*. 2nd edition. Tehran: Soroush.

